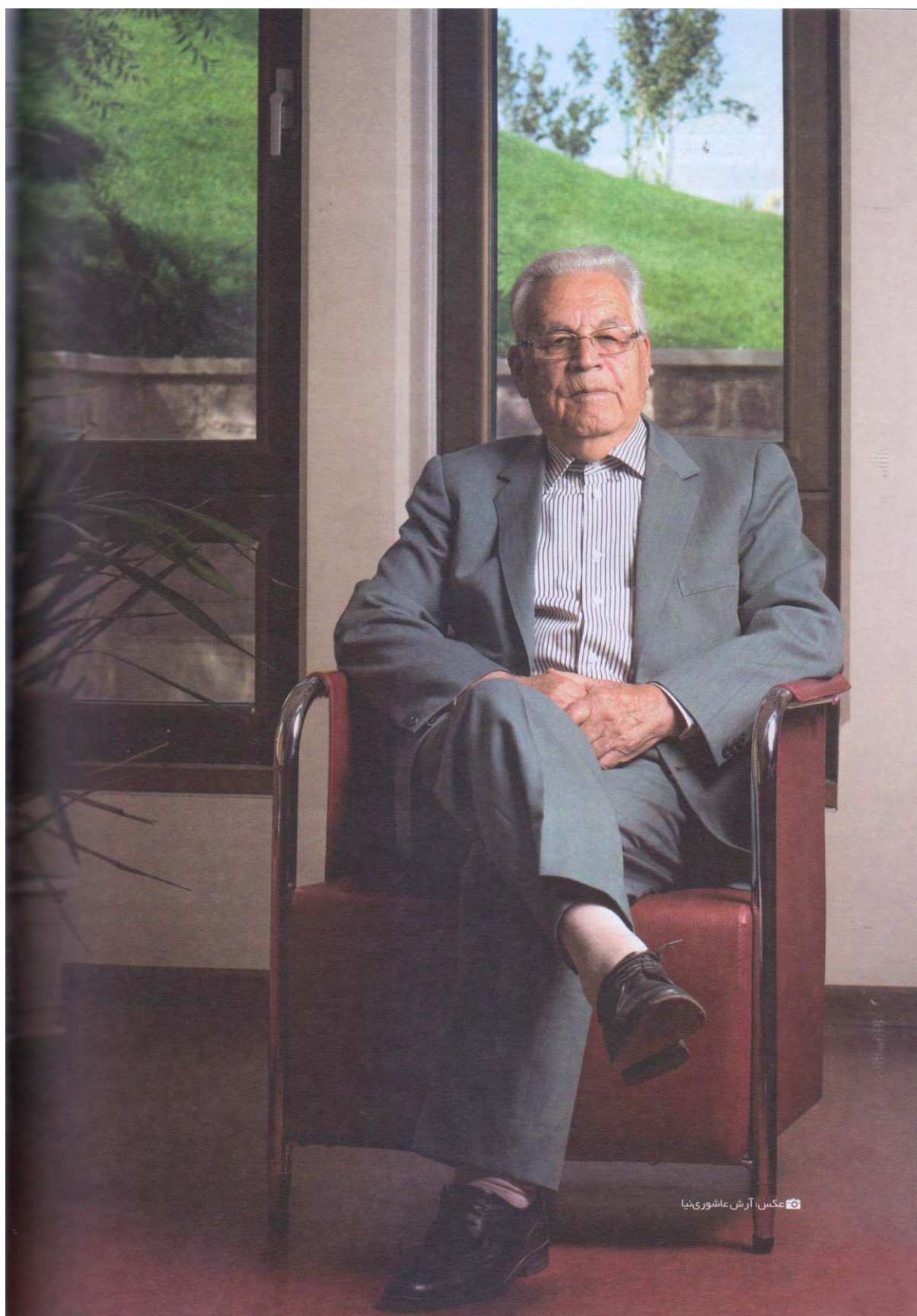




دانشگاهی در دل جامعه در گفت‌وگو با یوسف ثبوتی:

همیشه به مردم اعتماد کردیم و نتیجه مثبت آن را دیدیم

تکمیلی می‌شدند. تعداد قابل توجهی از اساتید قدیمی هم از کشور رفته بودند و هشت سال هم جنگ شده بود و امکانات بودجه‌ای و هزینه‌ای هم بسیار اندک بود و مدیران با تجربه‌ای هم در دانشگاه‌ها نداشتیم و رؤسای اولیه دانشگاه‌های ما، جوانان انقلابی آن زمان بودند که از جبهه برگشته بودند و سمت‌هایی برای اداره دانشگاه داشتند.

در این شرایط تأسیس این دانشگاه از طرف شما به وزارت

علوم پیشنهاد شد؟

■ من به وزیر وقت، آقای دکتر معین، استدلال کردم که با این تعداد کثیر متقاضی و تعداد اندک هئیت علمی و تعداد کثیری کادر خدماتی که دانشگاه‌ها از گذشته به میراث برده‌اند و همچنین با بودجه کم، اگر مدیران دانشگاه نایب‌دهر هم باشند حداقل می‌توانند دوره‌های لیسانس را اداره کنند و تازه خیلی از آن‌ها علامه دهر هم نبودند [با خنده] برای علوم پایه استدلال کردم که علوم پزشکی را مردم حمایت می‌کنند چون همیشه به پزشک نیاز دارند و حاضر هستند خرج کنند. علوم مهندسی هم، چه در بخش خصوصی و چه بخش دولتی، تا اندازه زیادی برای مردم ملموس است و آن‌ها هم تا اندازه زیادی حمایت می‌شوند. ولی علوم پایه، تا اندازه‌ای ناشناخته بین مردم ناشناخته‌اند. هیچ پدر و مادری به این صرافت نمی‌افتد که بیاید و بگوید که من تمام مشکلات فرزندم را حل کردم و فقط فیزیک او مانده است و حاضر هستم که برای آن خرج کنم و یا ریاضی و یا شیمی او مانده است. این هم بخشی از استدلال من بود که اجازه بدهند که یک تجربه جدیدی در تحصیلات تکمیلی بکنیم و روی علوم پایه متمرکز باشیم. البته این را هم باید اذعان بکنم که خودم از پزشکی و مهندسی و رشته‌های کاربردی سر در نمی‌آوردم، و تخصص خودم فیزیک بود و مائوس تر بودم و این بود که سراغ علوم پایه رفتم و آن را پیشنهاد کردم و اجازه

دکتر یوسف ثبوتی، زاده زنجان و از دانشمندان و پیشکسوتان اخترفیزیک ایران از سال ۱۳۴۳ تا کنون در پیوندی هر روزه با دانشگاه و آموزش عالی ایران بوده است. ایده ثبوتی در مسیر راه‌اندازی و توسعه و بلوغ مرکز تحصیلات تکمیلی زنجان (که امروز با نام دانشگاه تحصیلات تکمیلی زنجان آن را می‌شناسیم) موضوع گپ و گفت این شماره دانشگاه امروز است. دانشگاهی محبوب میان مردم محلی و خوشنام میان دانشمندان علوم پایه که در کوه‌های شمالی زنجان، مشهور به گاواژنگ، به یک قطب علمی و پژوهشی تبدیل شده است. زمینه‌های شکل‌گیری این ایده و جایابی آن، شیوه تعامل با جامعه میزبان و نگاه خاصی که به مسأله دانشگاه وجود دارد، محور پرسش‌های ما از دکتر ثبوتی بود. ثبوتی در صحبت‌هایش از یک تجربه طلایی نام برد که وجه ممیزه او بوده است: اعتماد به مردم و باز خورد مثبت گرفتن از آن‌ها. نگرش مهمی که دانشگاه تحصیلات تکمیلی زنجان را به یک ظرفیت فرهنگ و اجتماعی زنجان تبدیل کرده است، بخشی از خود زنجان و نه مجموعه‌ای در حاشیه آن.

آقای دکتر از زمینه‌هایی که ایده توسعه تحصیلات تکمیلی در حوزه علوم پایه را در ذهن شما ایجاد کرد بر ایمان بگویید؟

■ من از سال ۱۳۴۳ تا سال ۱۳۷۶ یعنی به مدت سی و سه سال در دانشگاه شیراز و از سال ۱۳۶۹ تا به امروز هم در دانشگاه تحصیلات تکمیلی زنجان بودم. البته یک دوره از ۶۹ تا ۷۶ ناچار بودم بین شیراز و زنجان رفت و آمد کنم، چون در هر دو جا وظایفی بر عهده داشتم و بیشتر هم و غم من در این مدت و از همان روزهای اول در دانشگاه شیراز هم در حوزه تحصیلات تکمیلی بودم. چون در آن زمان عملاً در دانشگاه‌های ایران تحصیلات تکمیلی وجود نداشت و شیراز را باید مبتکر و مؤسس تحصیلات تکمیلی بدانیم. من در هم تأسیس کارشناسی ارشد فیزیک دانشگاه شیراز و هم در تأسیس دکترای فیزیک دانشگاه شیراز هم نقش اساسی و اول را داشتم. من به تنهایی هم مجوز دکترای دانشگاه شیراز را گرفتم و هم برنامه آن را نوشتم و هم درس‌هایش

را دادم و هم هفت نفر اول دکترای فیزیک دانشگاه شیراز را سرپرستی کردم. در همه این سال‌ها هم و غم من تحصیلات تکمیلی کشور بود. برای این که در این سال‌ها عملاً در ایران چیزی به نام پژوهش که قابل عرضه در سطح جهانی باشد، وجود نداشت. پژوهشی که توسط پژوهش‌گران و اساتید و دانشجویانی که در ایران مستقر بوده باشند، انجام شده باشد و آثار عملی پژوهشی و بدیع منتشر بکنند عملاً در ایران وجود نداشت. من آن سال‌ها جوان پرشوری بودم و دلم می‌خواست که ببینم که استاد و دانشجوی ایرانی هم سری بین سرها درمی‌آورد و می‌تواند کار پژوهشی بدیع به جامعه جهانی عرضه کند. در سال ۱۳۶۸ بعد از هشت سال جنگ، دانشگاه‌های ما بعد از حالت غیرفعالیتی که در ایام جنگ داشتند، بازگشایی شدند و اولین کمیودی که در آن زمان من احساس کردم، این بود که تعداد زیادی از دانشجویان متقاضی ورود به دانشگاه‌ها و متقاضی ورود به تحصیلات

مصاحبه
پدرام الوندی
حامد صمدی



خواستیم که یک دانشگاهی داشته باشیم که دانشجوی رشته کارشناسی نداشته باشد تا این که بتوانیم حواس خودمان را روی تحصیلات تکمیلی متمرکز کنیم. استدلال کردم که تهران وسوسه‌های زیادی هم برای دانشجوی و هم برای استاد دارد و شما نمی‌توانید که در دانشگاه‌های تهران آن طوری که لازم هست دانشجوی و استاد تمام وقت داشته باشید. وسوسه‌ها زیاد است و زندگی هم پرشتاب‌تر است و حواس پرتی هم زیاد است و بنابراین این مرکز در یک جای خلوت‌تری از کشور باشد و در عین حال هم از تهران خیلی دور نباشد. برای این که قوانین و مقررات ما طوری است که برای هر کاری که می‌خواهیم انجام بدهیم باید یک پای مادر تهران باشد. در نهایت زنجان را پیشنهاد کردم. یک دلیل آن این بود که من خودم زنجان هستم و با این شهر آشنا هستم. آدم‌هایش را می‌شناختم و مطمئن بودم که حرف‌های من را بهتر از شهرهای دیگر، حتی شیراز که سی و چندسال از عمر خودم را برای آن صرف کردم، خواهند شنید.

این انتخاب به خصوص، دغدغه‌ای را که برای پژوهش داشتید، برطرف می‌ساخت؟

نقصی که من در دانشگاه‌ها می‌دیدم این بود که محیط‌های دانشگاهی ما آماده نبودند که یک محیط فراغت برای دانشجوی و استاد فراهم بکنند. یک مقدار از آن اوضاع سیاسی روز بود که بالاخره هشت سال جنگ را پشت سر گذرانده بودیم و انقلاب هم انجام گرفته بود، و جامعه هنوز نمی‌دانست با این مسأله جدیدی که رو به رو هست چگونه با آن‌ها کنار بیاید. همیشه بحث و مناقشه و جدل و موافقت و مخالفت و این‌ها بود. دوم این که تمام وقتی استاد و دانشجو کم و بیش در دانشگاه‌ها از بین رفته بود. این‌ها را من مساعد برای کار پژوهشی نمی‌دیدم و الان هم نمی‌بینم. محیط پژوهشی باید آرام باشد. و طوری باشد که محقق و پژوهشگر تمام حواس

خودش را روی مسأله‌ای که فکر می‌کند متمرکز کند. من در چند جا گفته‌ام که پژوهشگر باید این قدر حواسش روی مسأله پژوهشی متمرکز باشد که شب هم مسأله خودش را به خواب ببیند. البته خواب شب آدم، مسأله را حل نمی‌کند ولی اگر شب به خواب ببیند اول صبح که بلند می‌شود بلافاصله متوجه می‌شود که از کجا باید شروع کند و دنباله کار خودش را می‌گیرد. من دنبال چنین محیطی بودم و همیشه هم هستم. الان هم هستم و شرط موفقیت محیط‌های دانشگاهی را هم در همین می‌دانم و جاهایی را هم که می‌بینم موفق هستند در این شرایط کار می‌کنند. با آشفته‌گی نمی‌شود و در میان آشفته‌گی‌ها، حالا آشفته‌گی‌های فکری، اجتماعی و اداری و هر چیزی را که فکر آن را بکنید، نمی‌شود پژوهش کرد. و این هدف من بوده است. عیب دیگری را که می‌دیدم مقررات متصلب و حدود چهل پنجاه سال دانشگاه بود که در ایران با آن مانوس بودیم و یک نوع بوروکراسی بر مدیریت دانشگاه‌ها حاکم بود. در صورتی که اگر قرار است که دانشگاه جای یاد دادن و یاد گرفتن باشد باید در درجه اول استاد و دانشجو بخش مهم دانشگاه را تشکیل می‌دهند و بخش خدماتی و مدیریتی در تمام سطوح آن باید در خدمت این دو گروه باشد و چنین چیزی ناشناخته بود.

فکر کنم هنوز هم شرایط برعکس چیزی است که می‌فرمایید.

بله و یا اگر هم که یک زمانی اینگونه بود به مرور زمان از بین رفته است. مثلاً مدیران مالی و معاونین مالی قدرتی بیش از مدیران آموزشی داشتند. چرا؟ برای این که منابع مالی زیر دست آن‌ها بود و باید با امضاء آن‌ها اجرایی می‌شد. و با خیلی از روش‌های کارگزی‌ها به خاطر یک امضایی که باید برای استاد یا دانشجو بکنند، بازدارنده بود. من این‌ها را زائد و مخل پژوهش می‌دانستم و بنابراین، وقتی که می‌خواستیم تحصیلات تکمیلی زنجان را پایه‌گذاری

کنم، سعی کردم که از چند چیز پرهیز کنم، یکی این که دوره کارشناسی نداشته باشیم و فارغ باشیم. دوم اینکه کارمند با سابقه نداشته باشیم. برای این که این کارمند با سابقه در طول خدمتش به یک راه و روشی عادت کرده است و ترک دادن عادت خیلی مشکل‌تر از این است که به یک فرد جوان صفر کیلومتر بگویید که تو مدیر امور مالی یا کارگزی‌باش و روش کار شما هم باید این گونه باشد.

سوم اینکه تورم کارمند نباید وجود داشته باشد. تورم کارمند کار را جلو نمی‌برد، بلکه کار را کندتر می‌کند و یکی از گرفتاری‌های مملکت خودمان امروز همین است. سه میلیون و پانصد هزار نفر کارمند دولتی داریم برای هشتاد میلیون نفر جمعیت. برای همین در چارت اداری دانشگاه ما فقط یک رئیس داشتیم و یک معاون. در حالی که در بقیه دانشگاه‌ها یک رئیس و پنج معاون هستند. معاون آموزشی، پژوهشی، اداری و مالی، اجتماعی و فرهنگی. در دانشگاه ما آن یک معاون مسئول همه کارها بود. وظیفه رئیس دانشگاه هم این بود که بنشیند و فکر بکند، والا سلام.

چند سال پیش که رئیس دیگری که جای من آمد، این چارت سازمانی مطابق میل او نبود و تبدیل کرد به یک رئیس و پنج معاون. البته الان ما این چارت سازمانی را اجرا نمی‌کنیم و هنوز یک معاون همه کارها را به عهده دارد و دیگر معاونت‌ها را خالی گذاشتیم، امیدوار هستم که دوباره چارت سازمانی خودمان را به حالت اول برگردانیم.

وزارت علوم در آن زمان واکنشی به تغییر چارت شما نداشت؟ پذیرفت؟

وزارتخانه کمال همراهی را با این نظرات من داشت. مخصوصاً در مورد چارت سازمانی.

شما برای انتخاب جا و زمین و



اگر قرار است که دانشگاهی جای یاد دادن و یاد گرفتن باشد باید در درجه اول استاد و دانشجو بخش مهم دانشگاه را تشکیل می‌دهند و بخش خدماتی و مدیریتی در تمام سطوح آن باید در خدمت این دو گروه باشد

که شما مقاومت کردید که هیچ وقت این دانشگاه دیواری اطراف آن کشیده نشود و از فضاهای پیرامون آن جدا نشود؟

بله؛ ببینید من بالاتر از این همیشه فکر کردم. من یک خصوصی دارم و آن این است که در درجه اول آدم‌ها را آدم‌های صالح می‌دانم و به آن‌ها اعتماد می‌کنم و از قبل این اعتماد، اعتماد و احترام از مردم می‌بینم و بنابراین من هیچ دلیلی نمی‌بینم که دور و اطراف دانشگاه دیوار کشیده شود که می‌ادایکی بیاید و مثلاً یک شاخه درختی را بشکند و یا مثلاً فرض کنید که یک چیزی را از دانشگاه بردارد و ببرد. این‌ها ممکن است که اتفاق بیفتد ولی تعداد آن به قدری اندک هست که نمی‌ارزد که آدم به خاطر جلوگیری از این چیزهای کوچک با دیوار کشیدن دور دانشگاه به بقیه مردم بی‌احترامی کند. دیوار کشیدن دور دانشگاه معنایش این است که من به تمام مردم بی‌اعتمادم، به این نمی‌ارزد که دور دانشگاه دیوار بکشید و به مردم اعلان بکنید که من به شما اعتماد ندارم. گذشته از این، شما هزینه وجود این دیوار را در نظر بگیرید. اگر دیوار دارید و باید جلوی دانشگاه هم نگهبان داشته باشید و آن نگهبان هم عملاً سه شیفت در آن جاست. اگر هم نخواهید سه شیفت نگهبان عوض کنید، باید در دانشگاه را در شب قفل کنید و یعنی از ساعت تاریکی تا فردا صبح آن تمام امکاناتی که آن جاست عاطل و باطل بماند. همه این هزینه‌ها را در نظر بگیرید و ببینید که این هزینه چقدر مقابل دزدیده شدن تجهیزات کوچک بی‌اهمیت است.

ما در طول هشت سالی که ما در ساختمان‌های قدیمی بودیم، یک کوچه بود و مردم از این طرف کوچه وارد می‌شدند و از آن سمت خارج می‌شدند و همه از محوطه وارد می‌شدند؛ در طول این هشت سال فقط یک حلقه شلنگ از ما در دیده شد. حالا فکر بکنید که من اگر می‌خواستم که این یک حلقه شلنگ را با در و قفل و

رستوران ما را حاج حسن نجفی داده است و به مسجد ما که همین پارسل تمام کردیم کمک‌های خیلی خوبی از بخش خصوصی انجام گرفته است.

مقاومتی از سوی دانشگاه زنجان برابر شکل‌گیری این دانشگاه جدید وجود نداشت؟

نه اصلاً نبود. اتفاقاً روزهای اول که من هیچ‌گونه ساختار اجرایی و کمک اجرایی نداشتم، دانشگاه زنجان مسأله کارپردازی و مدیریت مالی ما را انجام می‌داد. و یکی، دو نفر هم کارمند به ما عاریه داد که این‌ها کارها را انجام بدهند.

تا کار راه بیفتد و روی روال بیفتد. بله.

یک ویژگی که باز در آن دانشگاه تحصیلات تکمیلی باز در حقیقت مطرح می‌شود نوع معماری دانشگاه و یا مثلاً نوع ساخت کلاس‌ها و فضای داخلی آن است. در معماری آن خیلی تلاش شده است که ظرافت در نظر گرفته شود که ایجاد آرامش برای ساکنین دانشگاه بکند.

این‌ها جنبه‌های فیزیکی دارد و هر کجا می‌تواند باشد و لازم نیست که شما دنبال ابتکار در کار من بگیرید. ساختمان‌های ما را مهندسین مشاور ایران آرک طراحی کردند که یکی از شرکت‌های مهندسی بسیار توانای کشور هست، و آن وقت من فقط گفتم که چه می‌خواهیم و مهندسین ایران آرک و آرشیکت‌های ایران آرک آن را برای ما طراحی کردند و من سهمی نداشتم و فقط گفتم که من چه می‌خواهم. به اندازه کافی آدم توانمند در این کشور هست که این مسائل را برای آن‌ها طراحی و معماری کند. شاید ایراد در این است که نمی‌دانند که چه می‌خواهند. یا مثلاً یک نکته‌ای که در مورد این دانشگاه می‌گویند این است

ساخت آن چگونه پیش رفتید؟ تامین منابع و مشارکت گرفتن از آدم‌ها؟

تمام منابع ما از دولت تأمین شده است. دانشگاه دولتی است و زیر نظر وزارت علوم اداره می‌شود.

من فکر می‌کردم که مشارکت مردمی در ساخت داشتید؟

بله مشارکت مردمی هم داشتیم. چرا در ساخت اولیه آن هم خیلی به ما کمک کردند...

مردم خود زنجان؟

بله، اولاً که ادارات دولتی زنجان استقبال کردند و من باید این را بگویم و قدرشناس باشم. زمین خیلی خوبی در نقطه خوبی در شهر به ما دادند، که ما این را اجرا کنیم.

در همین گاوآنگ؟

بله. گاوآنگ همین کوه‌های شمالی زنجان بود و آن گروهی که ما ساختمان‌های موقت خودمان را از آن‌ها خریدیم بسیار با ما راه آمدند و خیلی هم به قیمت مناسبی امکانات خودشان را ما دادند. ریاست جمهوری در دوره آقای هاشمی بود یک کمک هشتاد و پنج میلیون یا شاید نود و پنج میلیونی (در همین حدود) به ما کردند و ما ساختمان‌های اولیه خودمان را از این بودجه تأمین کردیم. بعد هم ردیف بودجه در مجلس به ما دادند. نماینده وقت زنجان هم خیلی در گرفتن ردیف بودجه و این‌ها کمک کرد.

نماینده وقت زنجان چه کسی بود؟

آقای مهندس عبداللّهی بود و خیلی کمک کرد به ما و بقیه ادارات دولتی خیلی با ما همکاری کردند و بعد از یک چند سالی که خب جا افتاده بودیم و شناخته شده بودیم افرادی از خیرین پیدا شدند یا دوستان ما این خیرین را به سمت ما سوق دادند و مثلاً کتابخانه ما را خیریه محمدنقی ترکمان تأسیس کرده است. یا قسمت اعظم بودجه



در درجه اول من آدم‌ها را آدم‌های صالح می‌دانم و به آن‌ها اعتماد می‌کنم و از قبل این اعتماد، اعتماد و احترام از مردم می‌بینم و بنابراین من هیچ دلیلی نمی‌بینم که دور و اطراف دانشگاه دیوار کشیده شود



پژوهشگر باید
دائم و حتی
در خواب به
مسأله‌ای که
مشغول حل
آن است فکر
کند و آن را در
ذهن داشته
باشد. ممکن
است که نصف
شبی چیزی به
ذهنش برسد و
نیاز داشته باشد
به قلم و کاغذ،
به کامپیوتر
و به وسیله
آزمایشگاهی و
باید نصف شب
هم بتواند به
امکانات کاری،
شامل کتابخانه و
دفتر و کامپیوتر
و آزمایشگاه
دسترسی داشته
باشد.

تشریف بیاورید و در جشن بیست و پنج سالگی ما شرکت کنید. سال هفتاد و یک دانشجو آوردیم سر کلاس و از یک سال و نیم قبل از آن مقدمات را فراهم می‌کردیم.

در سال هفتاد که دانشگاه راه می‌افتد ما در اوج بحث توسعه کمی آموزش عالی هستیم و بعد هم که می‌آییم جلوتر و مثلاً در همین دوره اخیر فشار زیادی برای افزایش پذیرش تعداد دانشجو روی دانشگاه‌ها بود ولی دانشگاه تحصیلات تکمیلی زنجان با یک مسیر و یک برنامه مشخصی جلو می‌رود و تغییری در استاندارد می‌رود که مورد نظرش است به وجود نمی‌آورد.

در تحصیلات تکمیلی استاندارد نسبت دانشجو به استاد هشت به یک

دانشجو دیوار نداشته است.

خب، می‌بینید که احترام گذاشتن به مردم همه‌جا امکان‌پذیر است، ولی این بی‌اعتمادی ما به همدیگر است که نمی‌گذارد ما از این محبت استفاده کنیم و بنابراین اعتماد من به مردم تنها در دیوار خلاصه نمی‌شود و بلکه در تمام موارد به آن عمل می‌کنم. خیلی از موقع‌ها اگر ماشین من را کنار خیابان ببینید، متوجه می‌شوید که در آن بسته نیست. برای این که من مطمئن هستم که تعداد آدم‌های ناخلف بسیار بسیار اندک است. و احتمال این که ماشین من باز باشد و این احتمال را یک کسی سراغش بیاورد و یک چیزی بردارد خیلی اندک می‌بینم. الان بروید پایین ماشین من را ببینید در آن قفل نیست. این رویه باعث شد که دانشگاه را هم تمام وقت در اختیار پژوهشگران قرار دهید. یعنی ساعت تعطیلی وجود نداشته باشد.

برای پژوهشگر نمی‌شود برنامه حضور و غیاب نوشت. با حضور و غیاب پژوهش انجام نمی‌گیرد و باید آزاد باشد. ببینید اگر حرف اولیه من را به یاد بیاورید گفتم که پژوهشگر باید دائم و حتی در خواب به مسأله‌ای که مشغول حل آن است فکر کند و آن را در ذهن داشته باشد. ممکن است که نصف شبی چیزی به ذهنش برسد و نیاز داشته باشد به قلم و کاغذ، به کامپیوتر و به وسیله آزمایشگاهی و باید نصف شب هم بتواند به امکانات کاری، شامل کتابخانه و دفتر و کامپیوتر و آزمایشگاه دسترسی داشته باشد. بنابراین در و پیکر دانشگاه باید باز باشد و حالا شما شب می‌توانید یک کلید به او بدهید و در دانشگاه باز باشد. حالا اگر هم می‌خواهید که جلوی در ساختمان ورودی یک نفر را محض احتیاط بگذارید، ولی آن کسی که مجاز است وارد دانشگاه بشود، او باید دسترسی داشته باشد.

با همه این ایده‌های خاص، شما دانشگاه را در سال هفتاد افتتاح کردید؟

بله، اردی‌بهشت‌ماه سال آینده

بند و سیستم نگهبان و دوربین اداره کنم چقدر هزینه داشت و چقدر بی‌احترامی به جامعه می‌شد، و چقدر خودم بی‌احترامی می‌دیدم.

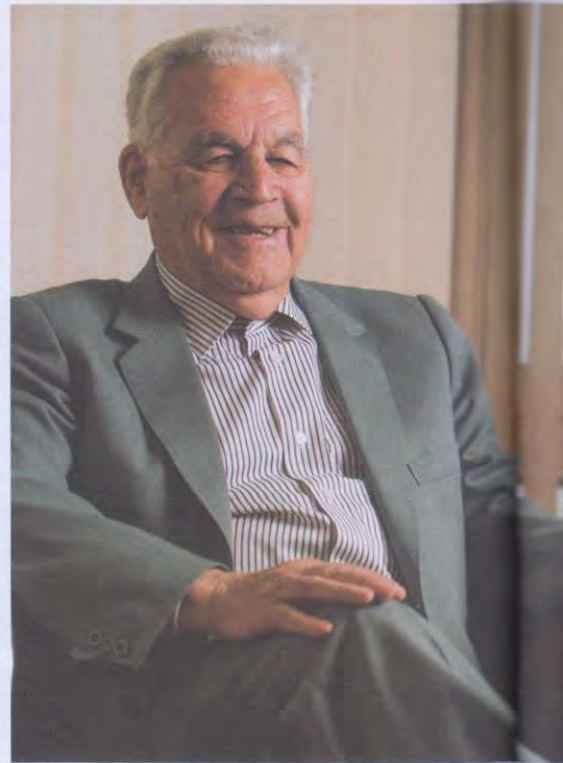
پس می‌شود گفت که این محبوبیت و اقبالی که در زنجان نسبت به شما دانشگاه است یک بخشی از آن ناشی از...؟

من محبوبیتی ندارم. خیلی از من امام زاده درست نکنید...

خود مجموعه دانشگاه هم بین مردم محبوب است. شما خودتان که محبوب هستید، این به کنار، مردم خود دانشگاه تحصیلات تکمیلی را دوست دارند، مهمان خودشان را به دانشگاه می‌برند، حتی گل‌خانه آن‌جا محل تعامل با مردم برای تأمین گل و گیاه باغچه‌های خانه‌هاست. دانشگاه که کاملاً در بافت زنجانی‌ها و مردم دور و اطراف آن حل شده است و به نظر من این از همین احترامی که شما می‌گویید که به جامعه بگذاریم شروع شده است.

درست هست. بله. ببینید در همه جای ایران این قابل اجرا هست و شما نمی‌دانم و شاید یادتان نیاید که یک زمانی بود حدود سی، چهل سال پیش، در یکی از این روزهای سیزده‌به‌در در ورودی پارک شهر تهران را بسته بودند، که مردم نروند و پارک را خراب نکنند. آن وقت وزیر وقت سخت به شهردار توپید که مگر پارک برای مردم نیست و شما روزی که مردم بیشتر از همه وقت نیاز دارند به آن در این را می‌بندید؟ و این خیلی تأثیر زیادی داشت که دیوار پارک‌ها را بردارند. مثلاً الان پارک دانشجو دیوار ندارد ولی من یادم است که در گذشته دیوار داشت. دیوار آن را چه موقع برداشتند؟

خیلی سال هست و یعنی ما از وقتی که ما یادمان است پارک



است و ما حداکثر می توانیم ده به یک باشیم و ما این نسبت را همیشه نگه داشتیم.

حتی در این سال های اخیر؟

بله. ببینید الان دانشگاه ما، کمترین کارمند را نسبت به استاد و دانشجویی دارد و نسبت استاد و دانشجویی هم یک به هشت است. اگر اشتباه نکنم از بودجه دانشگاه ما هفتاد و چند درصد حقوق می دهیم در حالی که اکثر دانشگاه ها تا نبود و نه درصد حقوق می دهند. بهترین دانشگاه های ما از هشتاد و پنج درصد به بالا حقوق می دهند.

شما در نوع نگاه به دانشجو چه ایده و نگرشی داشتید؟

آن زمانی که مدیریت دانشگاه را

داشتیم، اعلام کرده بودم که این اتاق من دو در دارد. اگر دانشجو یا هیئت علمی کار علمی دارد مستقیم از این در می تواند وارد بشود. اگر کار اداری دارد از آن در دیگر از منشی وقت بگیرد و بیايد. این سیاست من بود. من هر کسی که بیايد و هر پیشنهادی که بکند، به ندرت جواب منفی می دهم. می شنیدم و تشویق می کردم که برود دنبالش. نتیجه هم از دو حال خارج نبود، یا این که چیزی از آن درآمده است که خوب چه خوب، قرار بود که همین انجام بگیرد و اگر درنیامده است خود پیشنهاددهنده متوجه شده است که مسأله به آن سادگی نبوده است و دیگر از من طلبکار نبود که من فکر بدیعی داشتم و بردم پیش رئیس و رئیس مخالفت کرد یا استقبال نکرد.

دانشجویانی که از دانشگاه شما فارغ التحصیل شدند آیا این دانشجویان به دانشگاه برمی گردند؟ یعنی یک روالی که در همه دانشگاه های بزرگ دنیا وجود دارد که یک علاقه ای نسبت به دانشگاه محل تحصیلشان داشته باشند؟

من الان مسؤول دانشگاه نیستم، اما روال دانشگاه ما نسبت به آن زمانی که من بودم خیلی فرقی نکرده است. یک بحران کوتاه مدتی داشتیم که رفع شده است که آن بحران برای همه کشور بود. الان دانشگاه ما کم و بیش همان دانشگاهی هست که دل من می خواست باشد و هست. من امروز بعدازظهر ساعت دو و سه به زنجان می روم. برای این که فردا صبح یک سمینار بین المللی دارم و باید آن را افتتاح کنم. این سمینار بین المللی را یکی از دانشجویان سابق ما که ده سال پیش فارغ التحصیل شده است و الان یکی از اوپتیک دان های برجسته دنیاست و در اتاوا کار می کند، برگزار می کند. این که پرسیدید که آیا دانشجویان ما باز می گردند این نمونه حاضر آن و فردا تشریف بیاورید زنجان و این کنفرانس «اوپتیک و ماده ساختار

یافته» را ملاحظه بفرمایید. نمونه دیگر آن را دو ماه پیش داشتیم، باز یکی دیگر از دانشجویان ما با کمک آی سی تی پی در زنجان یک سمینار بین المللی بود و شرکت کننده و مدرسی از اقصی نقاط دنیا بودند، از آفریقا و فیلیپین تا انگلستان و آمریکا و کانادا. ما نسبت به جثه کوچکی که داشتیم، بیشترین تردد دانشجو و استاد را از داخل به خارج و از خارج به داخل برای کنفرانس ها و برای مدرسه های فصلی داریم.

در تعامل کامل با جامعه علمی هستید؟

بله، برای این که نمی شود پژوهش را پشت درهای بسته انجام داد. پژوهشگر باید اطلاع داشته باشد که در مورد آن مسأله ای که فکر می کند، در دنیا چه کسی چه کاری کرده است و لازمه این به روز بودن ارتباطات بین المللی است. اینترنت و این جور مسائل کمک می کنند ولی هیچ چیز جای رفتن و رو به رو شدن با محققین دیگر و صحبت رویه رو کردن را نمی گیرد و من این را تشویق می کنم.

آقای دکتر فعالیت جنبی دانشجویان مانند انجمن های علمی و کانون ها، به هر حال یک تیپ سی از فعالیت های سیاسی و این ها در این نوع نگاه شما به مقوله پژوهش و استاد و دانشجو چه جایگاهی دارد؟

این فلسفه من هست که هر کسی هر کاری که دلش می خواهد بکند، ولی اگر قرار است که فیزیکدان بشود، فیزیک او را آخر سر من ارزیابی خواهم کرد و در این مرحله نباید کم بیاورد و در این میان هر کاری که می خواهد بکند.

فضای دانشگاه ها هم همیشه باز بود برای این نوع و تیپ فعالیت ها و هیچ وقت مثلاً مانعی شما نمی گذاشتید و این را در تعارض با کار علمی نمی دیدید؟

فعالیت های دانشجویی خارج از برنامه



نمی شود
پژوهش را در
داخل درهای
بسته انجام داد.
پژوهشگر باید
اطلاع داشته
باشد که در مورد
آن مسأله ای که
فکر می کند، در
دنیا چه کسی
چه کاری کرده
است و لازمه
این به روز
بودن ارتباطات
بین المللی
است.

همه جای دنیا هست، ولی رئیس ویا مدیریت دانشگاه‌ها در دانشگاه‌های خوب دنیا این‌ها را مدیریت نمی‌کنند و این‌ها را بر عهده دانشجویان می‌گذارند. هر کاری می‌خواهند بکنند ولی آخر سر اگر قرار است که در یک رشته تخصص پیدا بکند سر آن دانشگاه مصلحه نمی‌کند و اگر این را به طور جدی به دانشجوی تفهیم کنیم خیلی از مسائل حل می‌شود.

آقای دکتر من بادو، سه تا از دانشجویان شما صحبت می‌کردم یکی از آن‌ها می‌گفت که بعضی از دانشجویان ممتاز و اساتید خوب که احساس می‌شد آن‌جا می‌مانند از مرکز جدا شدند و به دانشگاه‌های دیگر داخلی و خارجی. شما این را قبول دارید که مثلاً یک روند جدایی و با عدم پویایی در آن سیستم به وجود آمده است که برخی از اساتید دلسرد شدند و رفتند و یا اصلاً این را نمی‌پذیرند و می‌گویند که این جوری نبوده است؟

ببینید زنجان شهر کوچکی است با امکانات بسیار محدود. یکی از مشکلاتی که ما در این‌جا داریم همین کوچکی زنجان است که دو تا عیب برای ما دارد. یکی این که دانشجویی که می‌خواهد وارد تحصیلات تکمیلی شود اولویت اول او زنجان نیست و در درجه اول تهران و اصفهان و تبریز و مشهد است. دوم هم خانواده اعضای هیئت علمی ما هستند که برای همسرش استدلال می‌کند که تو صبح تا شب می‌روی و به کار خودت مشغولی ولی من در خانه با یک بچه، دو تا بچه چگونه سر کنم و زنجان چه برای من دارد و بسیاری از اساتید خوبمان را ما به این دلیل از دست دادیم.

پس می‌گویند که ساختار اجتماعی زنجان اثر خودش را گذاشته است؟

ساختار اجتماعی زنجان اثر می‌گذارد ولی در عین حال یک امتیاز هم دارد، خیلی‌ها هستند این چیزها برای آن‌ها جزء مسائل اصلی نیست و ما این آدم‌ها را نگه می‌داریم و اگر با دانشجویی صحبت

کردید که این گله‌ها را کرده است این را بدانید هم شما موقعی که دانشجوی بودید و هم شما، و هم من، همیشه در دانشگاه اعتراض داشتید.

یعنی اگر زنجان پا به پای دانشگاه در این سال‌ها توسعه پیدا کرده بود. یعنی می‌خواهم بگویم که به نظر می‌آید این سرعت متوازن نبوده است و شاید زنجان هم می‌توانست در این بیست سال خیلی بیشتر از این رشد کند.

این را سوال را اگر می‌خواهید بکنید یک مقدار تعمیم بدهید و به نظر من دانشگاه‌های ما بسیار جلوتر از بقیه نهادهای اجتماعی مادر این کشور دارد پیش می‌رود.

یعنی مسئله کشور است؟

بله، دلیل من هم این هست دانشگاه‌ها محصولی تولید می‌کنند که مشتری برون مرزی دارد ولی صنعت خودروی ما محصولی تولید می‌کند که مشتری برون مرزی ندارد. کدام یک را می‌توانیم بگویم که به روز هست؟ حالا فقط خودرو نیست من این را مثال آوردم. صنعت کشاورزی و یا صنعت فولاد خودمان را ببینیم و محصولات و تولیدات کشاورزی را ببینیم. آیا می‌توانند رقابت بین‌المللی بکنند؟ نه نمی‌تواند و یعنی کاملاً واگذار کردیم. ولی محصولات دانشگاه‌ها مشتری دارد و مشتری برون مرزی دارد.

حالا شما این را نقطه ضعف دانشگاه‌ها می‌دانید و یا نقطه قوت؟

نه این یکی از مشکلات جامعه ماست. نمی‌تواند تولیدات دانشگاه‌ها را در داخل کشور نگه دارد و از دست می‌دهد. نمی‌شود دانشگاه را نگه داشت تا جامعه به آن برسد برای این که اصلاً آن پویایی و تحرک را از دست می‌دهد. این را هم نباید به دانشگاه‌ها عیب گرفت. شما اگر صد سال به عقب برگردید، معارفی که در کشور داشتیم عبارت بود از علوم دینی، یک مقدار ادبیات و

شعر و خواندن و نوشتن و حتی حساب هم آن قدر نبود. این معارف ما بود. در اکثر دهات ما یک ملایی پیدا می‌شد که به بچه‌ها قرآن خواندن یاد بدهد. اگر ده بزرگتر بود حتی گلستان هم یاد می‌دادند. آن وقت این بچه باهوشی که در ده و در پشت کوه قرآن و گلستان را یاد می‌گرفت، پشت کوه را برای خودش تنگ می‌دید و می‌آمد به شهر. و اگر یک مقدار بیشتر یاد می‌گرفت شهر را تنگ می‌دید و می‌رفت به قم و اگر آن‌جا را تنگ می‌دید می‌رفت به نجف، و به کربلا. بنابراین این فرار مغزها پدیده امروزی نیست و همیشه این بوده است. آدم‌های توانا در جاهای بسته و کوچک دوام نمی‌آورند و نمی‌مانند و فرار می‌کنند و می‌روند. حالا بعضی‌ها ممکن هست که پشت سر خودشان را نگاه کنند و بعضی‌ها ممکن هست که نگاه نکنند. و اگر بعضی‌ها با اوقات تلخی رفتند و پشت سر خودشان را هم نگاه نکردند و اجتماع باید دنبال چاره باشد و این نه تقصیر مکتب خانه‌های قدیمی ما بوده است و نه تقصیر دانشگاه‌های مدرن امروزی ما. جامعه باید یک کاری کند که آدم‌هایش را نگه دارد.

من آن چیزی را که می‌خواستم گرفتم و اگر شما فکر می‌کنید که چیزی در مورد دانشگاه تحصیلات تکمیلی هست که ما نپرسیم و یا از بی اطلاعی ما راجع به آن حرفی نزدیم و یک ویژگی خاصی و نکته خاصی هست بگویید

اگر ما کاری در زنجان انجام دادیم از قبل اعتمادی است که ما به مردم می‌کنیم. همه آدم‌ها را قبول می‌کنیم و آن وقت از قبل از اعتماد و احترام خودمان هم به اعتماد و احترام می‌بینیم. محیط را می‌توانیم آرام و احترام‌آمیز نگه داریم. و این که در و دیوار نداریم و نگهبان نداریم همه این‌ها ناشی از این باور بنیادین بوده است که به آدم‌ها اعتماد کردیم. و هر مشکلی که من در هر کجای دیگر از کشور می‌بینم از این عدم اعتماد به دیگران است.



اگر ما کاری در زنجان انجام دادیم از قبل اعتمادی است که ما به مردم می‌کنیم. همه آدم‌ها را قبول می‌کنیم و آن وقت از قبل از اعتماد و احترام خودمان هم به اعتماد و احترام می‌بینیم